

The Role of the Hero in Creating Epic Content in Ferdowsi's "Rostam and Esfandiar" Story

Azam Hosseinzadeh Salati 

Ph.D. in Persian Language and Literature (Epic Orientation), University of Isfahan, Isfahan, Iran

Sayed Mahdi Nourian 

Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Sayed Morteza Hashemi 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

The actions and thoughts of the hero of the epic represent the aspirations and characteristics of a nation. For this reason, recognizing the characteristics of the epic hero is especially important in realizing his role in creating epic content, because the epic poet tries to emphasize the effective elements in creating the epic content by using the "heroic insight". In this research, which is done analytically-descriptively and with the aim of examining the role of "hero" in creating epic content, an attempt is made to rely on the story of "Rostam and Esfandiar", the characteristics of two unique heroes/hero of Shahnameh, namely "Rostam". (the hero of the world and the national epic of Iran) and "Esfandiar" (the hero – the Iranian prince of invulnerability) to be introduced and analyzed as the hero's influential vision in forming repetitive epic themes in Shahnameh. According to the findings of this study, the most prominent characteristics, thoughts, and actions of the two main heroes of the story "Rostam and Esfandiar", which led to the formation of the most epic story of Shahnameh are: the popularity and nationality of the hero, having a superficial character and signs of godliness, the importance of the race, the need to preserve the name and protect the sanctity of the free, the use of special weapons, the need for knowledge.


Keywords: Epic content, Epic hero, Hero insight, Rostam, Esfandiar.


The present paper is adapted from a Ph.D. thesis on Persian language and literature, University of Isfahan.


– Corresponding Author: azhoseinzadeh@yahoo.com

How to Cite: Hosseinzadeh Salati, A., Nourian, S. M., Hashemi, S. M. (2022). The Role of the Hero in Creating Epic Content in Ferdowsi's "Rostam and Esfandiar" Story. *Literary Text Research*, 26(93), 149-178. doi: 10.22054/LTR.2020.51863.3029

نقش «قهرمان» در خلق محتوای حماسی در داستان «رستم و اسفندیار» شاهنامه فردوسی

اعظم حسین زاده صلاتی *  دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش حماسی)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سید مهدی نوریان  استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سید مرتضی هاشمی  دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

اعمال و افکار قهرمان حماسه، نمایانگر آرزوها و خصایص یک ملت است؛ به همین دلیل شناخت ویژگی‌های قهرمان حماسه، در پی بردن به نقش وی در خلق محتوای حماسی اثر اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا شاعر حماسی با بهره‌گیری از «بینش قهرمانی»، سعی داشته بن‌مایه‌های مؤثر در حماسی ساختن محتوای اثر را مؤکد کند. در این پژوهش که به روش تحلیلی - توصیفی و باهدف بررسی نقش «قهرمان» در ایجاد محتوای حماسی انجام پذیرفته، تلاش شده است با تکیه بر داستان «رستم و اسفندیار»، خصوصیات دو پهلوان/قهرمان بی‌همتای شاهنامه فردوسی؛ «رستم» (جهان‌پهلوان حماسه ملی ایران) و «اسفندیار» (پهلوان - شاهزاده رویین تن ایرانی)، به‌عنوان بیش تأثیرگذار قهرمان در شکل‌گیری بن‌مایه‌های تکرارشونده حماسی در شاهنامه معرفی و تحلیل شود. بر اساس یافته‌های این تحقیق، برجسته‌ترین خصایص، افکار و اعمال دو قهرمان اصلی داستان «رستم و اسفندیار» عبارت بود از: محبوب و ملی بودن قهرمان، رویین تن بودن و داشتن نشانه‌های خدایمانی، اهمیت نژادگی، ضرورت حفظ نام و ننگ و پاسداری از حرمت آزادگان، بهره‌گیری از سلاح ویژه، لزوم دانایی قهرمان و مهارت در نبرد تن‌به‌تن و زبان‌آوری. این ویژگی‌های شاخص به شکل‌گیری حماسی‌ترین داستان شاهنامه منجر شده و تمایز قهرمان حماسه با قهرمان در انواع ادبی دیگر را نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: محتوای حماسی، قهرمان حماسه، بینش قهرمانی، رستم، اسفندیار.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان است.

* نویسنده مسئول: azhoseinzadeh@yahoo.com

مقدمه

شناخت «قهرمان»، «بینش قهرمانی» و بررسی ویژگی‌های قهرمان در تمام آثار ادبی به سبب آن که می‌تواند تعیین‌کننده نوع ادبی و تبیین‌کننده سطح فکری (محتوایی) اثر باشد، اهمیتی خاص دارد و امری ضروری است. در نوع ادبی حماسی نیز که در آن اعمال پهلوانی، مردانگی‌ها، افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی یک ملت توصیف می‌شود (ر. ک. صفا، ۱۳۳۳)، گرچه رویدادها (به‌ویژه رویدادهای رزمی) و حوادث به‌وجودآورنده داستان است، اما داستان بر مدار قهرمانی (پهلوانی) دور می‌زند که برای نجات قوم یا ملت خویش، جان خود را به خطر می‌اندازد و اعمال و افکار او در شکل‌گیری محتوای حماسی تأثیر بسیاری دارد.

بیان مسئله

در شعر حماسی، گاه شاعر به یاری نمایش اعمال و عقاید قهرمان، محتوای اثر را حماسی و فضای داستان را برای مخاطب باورپذیر می‌کند؛ بنابراین ضرورت انجام این پژوهش برای اثبات نقش قهرمان در ایجاد محتوای حماسی در داستان آشکار می‌شود. در این پژوهش علاوه بر تحلیل ویژگی‌های منحصر به فرد دو شخصیت اصلی (قهرمان) داستان «رستم و اسفندیار»، به عنوان دو نمونه پهلوان کامل در حماسه ملی ایران و باتکیه بر قلمرو فکری یا محتوایی حاکم بر آثار حماسی، تأکید می‌شود که خصایص، اعمال و افکار قهرمانان در نوع ادبی حماسی، با قهرمانان انواع ادبی دیگر متفاوت است.

اهمیت پژوهش

«شاهنامه» فردوسی، بزرگ‌ترین مثنوی حماسی فارسی است که گویندگان ایرانی، سالیان دراز از آن تقلید کرده‌اند، اما با مطالعه و بررسی این تقلیدها مشخص می‌شود که «نظیره‌گویی به شاهنامه امری است محال و حقاً و مسلماً حماسه رزمی به استاد طوس ختم گشته است» (مؤتمن، ۱۳۷۱)؛ با در نظر گرفتن تأثیرگذاری شاهنامه بر متون حماسی فارسی پس از آن، شناخت زوایای مختلف این منظومه اهمیت می‌یابد.

«قهرمان» و کارکرد او یکی از مهم‌ترین عوامل خلق محتوای حماسی است، به همین سبب با توجه به اهمیت نبرد «رستم و اسفندیار» که کامل‌ترین، بلندترین و پرمعنائترین داستان شاهنامه است؛ همچنین این حقیقت که فردوسی اوج هنر شاعرانه و همه نیروهای طبع خود را در این داستان به کار برده است، در این پژوهش ویژگی‌های «قهرمان» حماسی و نقش او در ایجاد محتوای حماسی، بر مبنای ویژگی‌های دو قهرمان این داستان معرفی و تحلیل می‌گردد.

داستان «رستم و اسفندیار» به عنوان آخرین داستان بزرگ قهرمانی در عهد پهلوانی شاهنامه حائز اهمیت است؛ زیرا این داستان در بردارنده مسائلی چون: برخورد آزادی و اسارت، پیری و جوانی، کهنه و نو، تعقل و تعبد، سرنوشت و اراده انسان و در پایان برخورد زندگی و مرگ است که انسان باستانی و انسان امروزی، همواره با آن روبرو بوده است (ر. ک. اسلامی‌ندوشن، ۱۳۹۰) و حکیم طوس این تقابل‌ها را در قالب رویارویی جهان‌پهلوان حماسه ملی ایران و شاهزاده-پهلوان رویین تن ایرانی به زیبایی به تصویر کشیده است.

اهداف پژوهش

هدف این پژوهش، معرفی ویژگی‌های دو قهرمان داستان «رستم و اسفندیار» و تأکید بر تأثیر خصایص این دو قهرمان در خلق محتوای حماسی است، زیرا به سبب آن که حماسه نشانگر دوره‌های نیاز یک قوم یا ملت به قهرمان است، شناخت خصوصیات قهرمان حماسه، علاوه بر آن که می‌تواند تلاش او را در جهت کسب افتخار برای میهن یا ملت و دفاع از آن‌ها در برابر دشمن نمایش دهد، باعث پی‌بردن به میزان تأثیرگذاری قهرمان در ایجاد محتوای حماسی در اثر می‌شود.

پیشینه پژوهش

نوع «حماسی» از دیرباز به عنوان یکی از قدیمی‌ترین انواع ادبی، مورد توجه محققان بوده و درباره خصایص آن کتاب‌های زیادی تألیف شده است. بنابراین که حماسه، شعری است روایی مبتنی بر اعمال پهلوانی و متضمن دلآوری، پژوهشگران علاوه بر تحقیق درباره

ویژگی‌های این نوع از شعر، گاه برخی از خصلت‌های قهرمان حماسه را نیز بیان کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، یکی از قدیمی‌ترین منابع برای شناخت حماسه‌های ایرانی کتاب «حماسه‌سرایی در ایران» اثر ذبیح‌الله صفاست که مؤلف در این کتاب، به‌صورت پراکنده عناصر شعر حماسی از جمله آهنگ پهلوانی، حوادث و روایات پهلوانی و... را بیان کرده‌است. در کتاب «انواع ادبی»، شمیسا بیست و چهار ویژگی برای شعر حماسی برشمرده‌است که در این میان، برخی از ویژگی‌های قهرمان مانند: اهمیت ملی داشتن قهرمان، سفر طولانی قهرمان برای غلبه بر دشمن، پنهان بودن مرگ پهلوان و... به‌چشم می‌خورد. خالقی‌مطلق در کتاب «حماسه؛ پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی» که شامل [ترجمه و نگارش] چکیده‌ای از نظریات سی.ام.بورا است، پس از ارائه تعریف حماسه و برخی از خصایص این نوع ادبی، مطالبی درباره پهلوان و ملزومات پهلوانی (سلاح ویژه پهلوان و اهمیت سازنده رزم‌افزار، اهمیت اسب پهلوان و نحوه انتخاب آن و...) ارائه داده‌است. مقاله «حماسه» تألیف شایگان‌فر در «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی»، یکی دیگر از منابعی است که علاوه بر معرفی شعر حماسی و ویژگی‌های ساختاری و سبکی حماسه، در آن برخی از ویژگی‌های قهرمان حماسه بیان شده‌است.

با توجه به اهمیت نقش قهرمان در شکل‌گیری محتوای حماسی و تأثیر ویژگی‌های او در تعیین نوع ادبی اثر، بررسی نقش قهرمان در داستان‌های حماسی، امری ضروری به‌نظر می‌رسد. در هیچ کدام از کتب نام‌برده یا منابع مشابه، قهرمان حماسه و ویژگی‌های او، به‌طور جامع یا بر مبنای داستانی از شاهنامه معرفی نشده‌است. به‌منظور رفع این خلأ پژوهشی، برای موضوع این تحقیق داستان «رستم و اسفندیار» شاهنامه انتخاب گردید تا اهمیت و تأثیرگذاری قهرمان در خلق محتوای حماسی بر اساس این داستان مؤکد شود. درباره این نبرد حماسی و رویارویی دو پهلوان بزرگ شاهنامه تاکنون چندین کتاب نوشته شده که دو کتاب «داستان داستان‌ها؛ رستم و اسفندیار در شاهنامه» و «زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه» از اسلامی‌ندوشن که در آن‌ها به داستان رستم و اسفندیار، معرفی بعضی از پهلوانان شاهنامه و برخی از ویژگی‌های پهلوان کامل پرداخته شده، از مهم‌ترین آثار است. در مقالات بسیاری نیز نبرد «رستم و اسفندیار» تحلیل شده است. با توجه به آن که

در این پژوهش به تناسب موضوع به مطالب برخی از این مقالات استناد شده است، به سبب رعایت اختصار، در ذیل فقط به نام مقالات و نویسنده آن اشاره می شود:

- آیدنلو (۱۳۷۹): «اسفندیار و رویین تنی».
- اسلامی ندوشن (۱۳۵۱): «اسفندیار و راز رویین تنی».
- امینی پور و ابومحبوب (۱۳۹۶): «بررسی آیین شمینی و سایر جادوها در داستان رستم و اسفندیار».
- بیراوند و دیگران (۱۳۹۵): «تحلیل تعارض و مذاکره در داستان رستم و اسفندیار».
- پشت‌دار و شکر دست (۱۳۹۲): «عملیات روانی (= جنگ نرم) در شاهنامه فردوسی با تأکید بر داستان رستم و اسفندیار».
- خالقی مطلق (۱۳۶۶): «بیر بیان (رویین تنی و گونه‌های آن)».
- خسروی (۱۳۶۶): «نمایش‌های آئینی: اسفندیار، سیمرغ، زال و «جادو - پزشکی»».
- خطیبی (۱۳۷۶): «روایتی دیگر از داستان رستم و اسفندیار».
- شهبازی (۱۳۹۷): «تیر گز و آب رز در داستان رستم و اسفندیار».
- شبیانی اقدم (۱۳۹۶): «نقش الگوهای گفت‌وگویی و نظام نوبت‌گیری در رزم‌نامه رستم و اسفندیار».
- کزازی (۱۳۶۶): «ستیز ناسازها در رستم و اسفندیار».
- مالمیر (۱۳۸۵): «ساختار داستان رستم و اسفندیار».

در مقالات نام‌برده شده بالا و تعداد زیادی مقاله دیگر که درباره داستان «رستم و اسفندیار» نوشته شده، این داستان از زاویه دیدهای خاصی بررسی و تحلیل شده و در هر کدام نکات ارزشمندی مطرح گردیده است؛ اما بنابر آن که در هیچ مقاله یا کتابی به طور جامع، ویژگی‌ها، اعمال و افکار منحصر به فرد قهرمانان این داستان یا داستانی دیگر از شاهنامه و تأثیر خصایص این قهرمانان در حماسی ساختن محتوای داستان بررسی نشده است، بررسی مجدد این رزم «رستم و اسفندیار» باهدف مورد نظر این پژوهش، ضروری به نظر می‌رسد.

روش پژوهش

در این پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی انجام پذیرفت، در مرحله نخست (کلیات مقاله) لزوم بررسی نقش قهرمان در آثار حماسی و تأثیر قهرمان در ایجاد محتوای متناسب با نوع ادبی اثر تبیین شد و در مرحله دوم (بحث اصلی مقاله) بن‌مایه‌های مرتبط با قهرمان و بینش قهرمانی که به خلق محتوای مناسب داستان حماسی منجر شده بود، بر مبنای خصایص، اعمال و افکار دو شخصیت اصلی داستان «رستم و اسفندیار» (شامل ۱۶۷۲ بیت از دفتر پنجم شاهنامه تصحیح جلال خالقی مطلق)، به شیوه کیفی معرفی و تحلیل گردید. گفتنی است برای انجام این پژوهش و گردآوری اطلاعات موردنیاز، مانند تحقیقات مشابه، مطالعه کتابخانه‌ای صورت گرفت و از ویژگی‌هایی که در کتب مختلف برای اشعار و قهرمانان حماسی برشمرده شده بود، یادداشت برداری شد؛ سپس از میان این ویژگی‌ها، آن دسته از خصایص دو قهرمان بی‌بدیل شاهنامه، رستم و اسفندیار که از سویی باعث خلق فضایی متناسب با روح حماسه در داستان شده بود و از سوی دیگر، در لقب گرفتن این داستان به عنوان حماسی‌ترین داستان شاهنامه نقشی بسزا داشت، انتخاب و تحلیل شد.

۱. بحث اصلی

۱-۱. نقش قهرمان در حماسه

در حماسه که شعری روایی و بلند است، اصلی‌ترین موضوعی که محتوای حماسی را خلق می‌کند، حضور قهرمان و شرح اعمال، افکار و جنگاوری‌های او در راه دفاع از حیثیت و کسب استقلال و برتری در برابر دشمنان است؛ به عبارت دیگر، برای قرار گرفتن یک اثر در نوع ادبی حماسی، به بن‌مایه‌هایی ویژه نیاز است که محتوای حماسی از آن درون‌مایه‌ها نشئت گیرد (ر. ک. شهبازی-ملک‌نابت، ۱۳۹۱) و باتوجه به آن که یک اثر حماسی، بیش از هر موضوعی، نمودار «دوره‌ای قهرمانی» و «نهاد پهلوانی» است، باید بعضی از ویژگی‌های قهرمان که از بن‌مایه‌های تکرارشونده در حماسه‌های بزرگ محسوب می‌شود، در یک اثر حماسی برجسته شده باشد تا اثر ادبی را از انواعی چون غنایی و تعلیمی متفاوت سازد.

۱-۲. ویژگی‌ها، افکار و اعمال دو قهرمان اصلی رزم «رستم و اسفندیار»

فردوسی در داستان «رستم و اسفندیار»، رستم و اسفندیار، دو پهلوان - قهرمان یکتای حماسه عظیم خویش را در مقابل یکدیگر قرار داده تا داستانی پرمعنا و غم‌انگیز را رقم زند. در این داستان، خصایص هر دو قهرمان از جمله: اهمیت ملی داشتن، ویژگی رویتنی، خدامایگی، نژادگی و دانایی پهلوانان منحصر به فرد است تا آنجا که می‌توان گفت این دو شخصیت در شاهنامه همانندی ندارند. افکاری همچون اهمیت نام و ننگ، پاسداری از حرمت آزادگان و وفاداری به شاه، علت شکل‌گیری نبرد بین دو قهرمان است؛ زیرا زمانی که افکار قهرمان حماسه مورد هجوم قرار گیرد، وی برای حفظ آبرو و کسب افتخار از هیچ کوششی فرو نمی‌گذارد. نمایش اعمال رستم و اسفندیار و توانایی بی‌مانند آن‌ها در نبرد تن‌به‌تن، مهارت دو پهلوان در زبان‌آوری و... از عواملی است که محتوای این داستان را حماسی کرده و باعث تمایز شخصیت‌های داستان از قهرمانان انواع ادبی دیگر شده است.

جدول ۱. خصایص دو قهرمان رزم «رستم و اسفندیار»

۱	اهمیت ملی داشتن قهرمان	۹	مهارت داشتن پهلوان در نبرد تن‌به‌تن
۲	رویتن بودن قهرمان	۱۰	استفاده پهلوان از سلاح ویژه و اهمیت سازنده رزم‌افزار
۳	داشتن نشانه‌های خدامایگی	۱۱	نیرو و مهارت پهلوان در زبان‌آوری و رجزخوانی
۴	اعتقاد به ارزش نژادگی	۱۲	آشنایی قهرمان با انواع فنون جنگاوری
۵	وفاداری پهلوان به شاه	۱۳	اهمیت دانایی و افسونگری قهرمان و بهره‌گیری از جادو
۶	اعتقاد به اهمیت کسب افتخار و مسئله نام و ننگ	۱۴	لزوم پایبندی پهلوان به جوانمردی
۷	اعتقاد به اهمیت پاسداری از حرمت پهلوانان	۱۵	پنهان بودن مرگ یا شکست پهلوان
۸	ضرورت رویارویی قهرمان با ضد قهرمان		

۱-۲-۱. اهمیت ملی داشتن قهرمان

در حماسه وقایع و کنش‌های حماسی، بر مدار پهلوانی قدرتمند می‌گردد که برای نجات قوم یا ملت خویش و حتی نژاد بشر در برابر ظلم و گرفتاری‌ها، از جان‌مایه می‌گذارد و زمینه دفاع از سرزمین نیاکان و قوم و خاندان را فراهم می‌سازد.

قهرمان حماسی با تعهد نسبت به شاه و میهن، چهره‌ای محبوب و مردمی پیدا می‌کند و اهمیت ملی و معنوی می‌یابد؛ زیرا وی با برخورداری از صفات برجسته و پسندیده‌ای چون خداپرستی، بشردوستی و شجاعت، در جهت زدودن زشتی‌هایی چون ظلم، جهل، دروغ، ریا و آزمندی از چهره جوامع انسانی، برای دست‌یابی به زندگی متعالی و جاودانه و بی‌مرگی تلاش می‌کند (ر.ک. رزمجو، ۱۳۸۸) در شاهنامه فردوسی، «رستم» با دارا بودن این ویژگی‌ها، قهرمان ملی و محبوب ایران و نقش‌آفرین رخدادهای شکوهمند رزمی و دلاوری است. او از ابرمردانی فوق‌بشری است که در راه پاسداری از میهن، فرهنگ، ارزش‌های معنوی و مکارم بشری می‌کوشد و از لحاظ جهان‌بینی، اعتقادات دینی و آداب و رسوم، نماینده مردم خود است.

هنگامی که زال از تصمیم رستم برای نبرد با اسفندیار آگاه می‌شود، او را از این کار برحذر می‌دارد، زیرا رستم همیشه تابع فرمان شاهان و حافظ زاولستان بوده‌است و زال می‌داند فقدان او جبران‌ناپذیر خواهد بود:

بدو گفت کای نامور پهلوان	چه گفتمی، کزان تیره گشتم روان!
تو تا برنشستی به زین نبرد	نبودی مگر نیک‌دل رادمرد،
به فرمان شاهان سرافراخته،	همیشه دل از رنج پرداخته،
بترسم که روزت سرآید همی،	گر اختر به خواب اندر آید همی،
مرین تخم دستان زُبن برکنند	زن و کودکان را به خاک افکنند!
به دست جوانی چو اسفندیار	اگر توشوی کشته در کارزار!
نماند به زاولستان آب و خاک	بلندی بر و بوم گردد مَگاک!

(فردوسی، ۱۳۹۳)

قهرمان حماسه به حدی محبوب است که گویی در ضمیر مخاطب جای گرفته است، مخاطب حضور و زندگی وی را در عمق وجود خویش کاملاً احساس می‌کند و حتی لغزش و خطای قهرمان هم نمی‌تواند باعث بی‌علاقگی یا نفرت مخاطب شود؛ چنان که در داستان «رستم و اسفندیار» نیز علی‌رغم آنکه رستم در پایان روز اول نبرد با اسفندیار، با

توسّل به نیرنگ و با بهانه بیگانه شدن زمان، به نبردی که در آن تقریباً بازنده میدان بوده، خاتمه می‌دهد، همچنان محبوب قلوب مخاطبان باقی می‌ماند:

چنین گفت رستم که بیگانه گشت! ز رزم و ز بد دست کوتاه گشت!
تو اکنون بدین رامشی بازگرد! شب تیره هرگز که جوید نبرد!
من اکنون چنین سوی ایوان شوم بیاسایم و یک زمان بغنوم،
بیندم همه خستگی‌های خویش، بخوانم کسی را که دارم ز پیش...
(فردوسی، ۱۳۹۳)

حتّی یاری گرفتن رستم از زال و سیمرغ، برای التیام زخم‌ها و استفاده از حربۀ کشنده تیرگز هم که منجر به پیروزی او مقابل اسفندیار می‌شود، از محبوبیت مردمی پهلوان شاهنامه نمی‌کاهد.

۱-۲-۲. رویین تن بودن قهرمان

در حماسه‌ها گاه پهلوانی به کمک نیروهای مافوق‌طبیعی، شکست‌ناپذیر و نفوذناپذیر شده‌است و هیچ حربه‌ای بر بدن او اثر ندارد، مگر بر یک نقطه از جسم که بنابر تقدیر آسیب‌پذیر باقی‌مانده و نقطه‌ضعف وی محسوب می‌شود؛ به چنین پهلوانی «رویین تن» می‌گویند. این اندیشه که پهلوان باید در راه نام و ننگ و یا دفاع از میهن، با خطرات بزرگی دست‌وپنجه نرم کند (خطراتی که گاه هیچ‌یک از توانایی‌ها و هنرهای پهلوانی قادر به دفع آن‌ها نیست) آرزوی رویین‌تنی را پدید آورده‌است. رویین‌تنی می‌تواند نشانه‌ای از آرزوی تشبّه پهلوانان بزرگ به خدایان نامیرا و آسیب‌ناپذیر بوده‌باشد. (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۱؛ خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶)

تنها قهرمان آسیب‌ناپذیر و رویین‌تن حماسه‌ملّی ایران، شاهزاده «اسفندیار» است که نقطه‌ضعف وی آسیب‌پذیری از ناحیه چشمان است. گفتنی است در حماسه‌ها، به سبب حقیقت مرگ و گریزناپذیر بودن آن، از طریق یک نقطه‌ضعف در جسم قهرمان رویین‌تن، همیشه راهی برای ورود مرگ بازگذاشته شده‌است (ر.ک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۸)؛ شاید

به‌همین علت است که حتی اسفندیارِ رویین‌تن نیز در نبردها از پوشیدن زره خودداری نمی‌کرده‌است و زرهی بر تن می‌کرده است که او را از بلا مصون می‌داشته، چنان‌که رستم در پایان روز اول نبرد، با زال از زخم‌ناپذیری جوشن و خودِ اسفندیار سخن می‌گوید (ر. ک. آیدنلو، ۱۳۷۹):

همان تیغ من گریز بدیدی پلنگ
نهان داشتی خویشتن زیر سنگ،
نبرد همی جوشن اندر برش!
نه آن پاره‌ی پرنیان بر سرش!
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۵)

برخی از قهرمانان دیگر شاهنامه نیز اگرچه رویین‌تن نیستند، ولی جامه و رزم‌افزار زخم‌ناپذیر دارند، مانند زره سیاوش که آتش و آب و سلاح و جادو بر آن کارگر نیست یا رستم هنگامی که ببر بیان را بر تن می‌کند (ر. ک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۸) و زال برای رهسپار کردن وی به هفت‌خان، به او توصیه می‌کند «ببر بیان» را بر تن کند:

ببرت را به ببر بیان سخت کن
سر از خواب و اندیشه پردخت کن
(همان، ج ۲)

اما نکته‌ای که دربارهٔ همهٔ گُشندگانِ رویین‌تنان صدق می‌کند و سبب می‌شود سیمرغ، رستم را برای تصمیم به نبرد با اسفندیار سرزنش می‌کند (رازی که آن را از سپهر می‌داند و از روی مهر به رستم می‌گوید):

چرا رزم جستی از اسفندیار؟
گویی تند، رویین‌تن و نامدار!
که هر کس که او خون اسفندیار
بریزد، وُرا بشکرد روزگار،
همان نیز تا زنده باشد ز رنج
رهایی نیابد، نماندش گنج،
بدین گیتیش شوربختی بود!
وُگر بگذرد رنج و سختی بود!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

رستم نیز هنگامی که اصرار اسفندیار را برای نبرد می‌بیند، با خود می‌اندیشد اگر تن به بند دهد، نامش «بازگردد به ننگ» و اگر تن به جنگ دهد، ممکن است اسفندیار «کشته آید به دشت نبرد» و وی شرمنده و گرفتار شوربختی گردد.

۱-۲-۳. داشتن نشانه‌های خدامایگی

قهرمان اصلی حماسه، غالباً پهلوان یا موجودی مافوق طبیعی با مایه‌های الهی است. یکی از نشانه‌های خدامایگی و جاودانگی در حماسه‌های ایرانی، عمر دراز قهرمان حماسه است. همانطور که رستم شاهنامه، به هنگام جنگ با اسفندیار، به گفته خودش بیش از پانصد سال دارد:

ز پانصد همانا فزونست سال که تا من جدا گشتم از پشت زال،
همه پهلوان بودم اندر جهان یکی بود با آشکارم نهان!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

از دیگر نشانه‌های خدامایگی در حماسه‌های ایرانی، قدرت بدنی و زورمندی قهرمان حماسه است. خصوصیات بدنی و اعمال قهرمان حماسه فوق‌انسانی و غیرقابل سنجش با منطق متعارف است، زیرا قهرمان حماسه انسانی معمولی نیست؛ وی معمولاً زیاد می‌خورد، زیاد می‌نوشد، قامت و وزن طبیعی ندارد و از هنرهای خارق‌العاده‌ای برخوردار است. در حقیقت او «یک انسان آرمانی و برآورنده آرزوهای دست‌نیافتنی انسان‌هاست و از اینرو به پسند مردم است.» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶) این ویژگی، از صفات پهلوان کامل در حماسه است. بهمین در نخجیر گاه رستم، پهلوانی می‌بیند که:

درختی گرفته به چنگ اندرون بر او نشسته یکی رهنمون
یکی نره گوری زده بر درخت نهاده بر خویش گوپال و رخت
یکی جام پر می به دست دگر پرستنده بر پای پیشش پسر
(فردوسی، ۱۳۹۳)

او که از رویارویی اسفندیار با رستم نگران می‌شود، تصمیم می‌گیرد با تخته‌سنگی به زندگی جهان‌پهلوان خاتمه دهد، اما زواره با دیدن سنگ، برادر را از فرود آمدن آن باخبر می‌سازد. رستم بدون آنکه حرکتی کند، زمانی که سنگ نزدیک می‌شود:

بزد پاشنه، سنگ بنداخت دور زواره برو آفرین کرد و پورا!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

در حماسه‌ها علاوه بر قدرت بدنی، زیباییِ چهره و اندام پهلوانان نیز تا حدودی اهمیت داشته‌است، البته چون زیباییِ چهره در هنرهای پهلوانی نقش چندانی ندارد، پهلوانان ایرانی کمتر در بزرگی، به سبب زیباییِ چهره ستوده شده‌اند و در جوانی و بزرگسالی، بیشتر زیباییِ اندام پهلوان توصیف می‌شده‌است. (ر.ک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶) رستم پس از ملاقات با اسفندیار، وی را اینگونه به زال معرفی می‌کند:

سواریش دیدم چو سرو سَهی خردمند با زیب و با فرّهی،
تو گفستی که شاه آفریدون گرد بزرگی و دانایی او را سپرد!
به دیدن فزون آمد از آگهی! همی تافت زو فرّ شاهنشهی!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

۱-۲-۴. اعتقاد به ارزش نژادگی

شعر پهلوانی بر این باور است که شمار اندکی از انسان‌ها از موهبت و استعداد ذاتی و توانایی‌های خارق‌العاده بهره‌مندند. خارق‌العاده بودن پهلوان، در سرشت و نژاد او که از همان زادروز او آشکار است، ریشه دارد. پهلوان برای آشکار کردن ارزش این توانایی، باید آن را در کارکرد خود نشان دهد. (ر.ک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶) داستان‌های شاهنامه همچون سایر حماسه‌ها، ارزش و اهمیت نژادگی، خویشاوندی و همخونی در زندگی فردی و اجتماعیِ قهرمانان خود را به نمایش می‌گذارد و «اعتقاد به نژاد و نژادگی که در حقیقت گویای تمایلات درون‌گروهی جوامع کهن است، در شاهنامه باوری بنیادی است» (سرامی،

۱۳۸۸؛ به‌عنوان مثال رستم، با افتخار خطاب به اسفندیار نژاد خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

همان مادرم دخت مهرباب بود بدو کشور هند شاداب بود،
که ضحاک بودیش پنجم پدر ز شاهان گیتی برآورد سر
(فردوسی، ۱۳۹۳)

و اسفندیار نیز در پاسخ، برتری نژاد خود را به رخ رستم می‌کشد:

نژاد من از تخم گشتاسپست که گشتاسپ از تخم لهراسپست؛
که لهراسپ بُد پور آورند شاه که او را بُدی از مهان تاج و گاه،
هم آورند از گوهر کی پیشین -که کردی پدر بر پیشین آفرین!-
پشین بود از تخم کعباد -خردمند شاهی دلش پر ز داد!-
همیدون برو تا فریدون شاه که بیخ کیان بود و زیبای گاه!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

۱-۲-۵. وفاداری پهلوان به شاه و مبارزه وی در راه دین

از دیگر صفات مهم پهلوان کامل، وفاداری او نسبت به شاه و مبارزه قهرمان در راه دین است. در رزم «رستم و اسفندیار»، یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری نبرد، عدم کرنش رستم نسبت به شاه است، زیرا همان‌طور که پادشاه نمی‌تواند از خواست کردگار سرپیچی کند، هیچ‌کس حتی جهان پهلوان هم نباید از پادشاه سرپیچی کند. (ر.ک. اسلامی‌ندوشن، ۱۳۴۹) اسفندیار نیز با وقوف به اهمیت اطاعت از امر شاه، دعوت رستم برای گفت‌وگو و پذیرایی را رد می‌کند، چون هم سرپیچی از دستور شاه را ناپسند می‌داند و هم می‌داند در صورت وقوع جنگ باید نان‌ونمک را فراموش کند:

فرامش کنم مهر نان و نمک؛ به من بر دگرگونه گردد فلک!
و گر سرپیچم ز فرمان شاه؛ بدان گیتی آتش بود جایگاه!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

در این داستان، اسفندیار تنها در یک مورد مطابق رأی پدر عمل نمی‌کند؛ جایی که علی‌رغم آنکه شاه از او خواسته که در بستن بند به دست رستم درنگ نکند، او تردید به دلش راه می‌دهد، زیرا رستم را شیردلی می‌بیند که باید احترامش حفظ شود:

بسی رنج دارد بجایِ سران جهان راست کرده به گرز گران،
همه شهر ایران بدو زنده‌اند اگر شهریارند و گرنده‌اند!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

از وظایف دیگر پهلوان، مبارزه در راه دین است. «در نیمه نخست شاهنامه در نگاه سطحی دین نقشی ندارد، ولی نگرش ژرف‌تر در متن، اهمیت باورداشتهای دینی پیشازردشت و زردشتی و پسازردشت را آشکار می‌سازد. با آغاز پادشاهی گشتاسپ مبارزه در راه دین بهی بزرگ‌ترین وظیفه پهلوانانی چون زریر، گرامی، به ستور و به‌ویژه اسفندیار است.» (ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۸۶) اسفندیار در گفت‌وگوهایی که با رستم دارد، نقش خود را در ترویج دین بهی و فتح دزی با ساکنان بت‌پرست که از زمان فریدون به فراموشی سپرده شده بود، به وی گوشزد می‌کند:

به مردی مر آن باره را بستدم بتان را همه بر زمین بر زدم،
برافروختم آتَشِ زردهشت که با مجمر آورده بود از بهشت!
به پیروزی داد گریک خدای به ایران چنان آمدم باز جای؛
که ما را به هر جای دشمن نماند به بتخانه‌ها در، برهن نماند
(فردوسی، ۱۳۹۳)

۱-۲-۶. اعتقاد به اهمیت کسب افتخار و مسئله نام و ننگ

در بینش پهلوانی «افتخار» مرکز وجود پهلوان است و پهلوان برای کسب آن از راه کنش می‌کوشد. دستاورد این افتخار «آوازه» است. در دوره قهرمانی با رشد جامعه، زمینه دفاع از خاندان، قوم و سرزمین نیاکان فراهم می‌گردد و جنگ و افتخار و قدرت از هم تفکیک-

ناپذیر می‌شود، بنابراین قهرمان (انسان) با دلاوری و آوازه به حسّ بزرگی از شخصیت و سعادت دست می‌یابد و دارای «هستی» دیگری می‌شود. (ر.ک. مختاری، ۱۳۷۹)

برای قهرمان حماسه، نام‌آوری و دفاع از حیثیت و آبرو بسیار حائز اهمیت است. فیلسوفان یونان باستان زیستن در راه کارکرد (کوشیدن در راه کسب نام و ننگ) را ذاتاً پدیده‌ای والا می‌دانستند و هُمر نیز از میان همه خوبی‌ها و ناپایدارها، جستن نام جاودان را پسندیده‌تر ذکر می‌کند. (ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۸۶)

در حماسه ملی ایران نیز پهلوانان ایرانی و مردمانی که برای کسب آوازه و دفاع از آبرو زندگی می‌کردند که در شاهنامه از آن به «نام و ننگ» تعبیر می‌گردد، ستوده شده‌اند. در شاهنامه، پهلوان برای دفاع از حیثیت و در هر مواجهه و توهینی نسبت به اصل افتخار، از استقبال خطر روی نمی‌گرداند؛ همان‌گونه که رستم تن دادن به بند را ننگی بزرگ می‌داند و برای دفاع از نام و حیثیت خود، تلاش می‌کند اسفندیار را متقاعد سازد که بند بر دست او نبندد:

ز من هر چه خواهی، فرمان کنم! ز دیدار تو رامش جان کنم!
مگر بند، کز بند عاری بود! شکستی بود، زشت کاری بود!
نیند مرا زنده با بند کس! که روشن روانم برین ست و بس!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

وی حتی با نرمی، از اسفندیار می‌خواهد که نسبت به بستن دستش اغماض کند و به شاهزاده این وعده را می‌دهد که پرستارفش به همراه او نزد شاه کینه‌کش برود:

جز از بند، دیگر ترا دست هست به من بر که شاهی و یزدان پرست!
که از بند تا جاودان نام بد بماند مرا، وز تو بد کی سزد؟!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

۱-۲-۷. اعتقاد به اهمیت پاسداری از هویت و حرمت آزادگان و پهلوانان

حماسی

یکی از موضوع‌های مهم در سراسر شاهنامه «درگیری^۱ پهلوان است میان وظیفه بندگی نسبت به پادشاه از یکسو و نگهداشت آزادی و حیثیت پهلوانی خود از سوی دیگر». (خالقی مطلق، ۱۳۸۶) در این داستان، گشتاسپ که خود را ناگزیر به واگذاری تخت و کلاه به اسفندیار می‌بیند، به عنوان شرط نهایی برای پسر، رفتن به سیستان، بستن دست رستم و آوردن وی را به تخت‌گاه تعیین می‌کند:

پیاده دوانش بدین بارگاه بیاور کشان تا ببیند سپاه،
کز آن پس نیچند سر از ما کسی اگر کام و گر رنج یابد بسی!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

پس از رویارویی رستم و اسفندیار برای بار نخست و پس از آنکه رستم از دعوت مجدد اسفندیار برای ناهار ناامید می‌شود، خودش نزد اسفندیار می‌رود؛ اما شاهزاده به رستم بی‌حرمتی می‌کند:

به دست چپ خویش بر جای کرد! ز رستم همی مجلس آرای کرد!
جهان‌دیده گفت این نه جای منست! به جایی نشینم که رأی منست!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

رستم با حفظ آرامش جایگاه خود را گوشزد می‌کند، ولی هنگامی که از علت حضور اسفندیار و دستور گشتاسپ آگاهی می‌یابد، خشمگین می‌گردد؛ زیرا همه هستی انسان (پهلوان) در گرو کارکرد اوست که عبارت‌است از پاسداری از منش سالم، وارسته و سرشار انسانی که در راه نیکی می‌کوشد. رستم با آگاهی از دستور گشتاسپ بانگی برمی‌دارد که:

که گوید برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست چرخ بلند!
که گر چرخ گوید مرا کین نیوش به گرز گرانش بمالم دو گوش!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

از «دردناک‌ترین بندهای شاهنامه، بندهایی است که شاهان بر پای برترین پهلوانان ایران زمین نهاده‌اند.» (سرامی، ۱۳۸۸) بند و زنجیر، به کلی با پهلوان ایرانی که همچون رستم نماد آزادمردی یا آزادگی است، ناسازگار و مخالف است؛ چنانچه در این داستان نیز پهلوان حماسه‌ملی زیر بار چنین ننگی نمی‌رود و همین تن‌ندادن رستم به بند و اسارت، به رزم با شاهزاده‌ای رویین تن و شکل‌گیری حماسی‌ترین داستان‌های شاهنامه منجر می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت آخرین نبرد رستم برای پاسداری از هویت و حرمت آزادگان و پهلوانان حماسی است. در این نبرد، آزادی رستم دستخوش تهاجم و توهین شده است و اگر این اصل، مورد بی‌حرمتی قرار نمی‌گرفت، وی را به این نبرد کاری نبود.

۸-۲-۱. ضرورت رویارویی قهرمان با ضد قهرمان

مرکز اصلی حماسه «رویداد» و مهم‌ترین موضوع رویدادها، نبرد و جنگ است. گاه برای گشودن داستان حماسی، قهرمان حماسه با ضد قهرمان روبرو و درگیر می‌شود و از آنجا ماجرا آغاز می‌گردد. جایی که دو قهرمان باهم مواجه می‌شوند و به‌ناچار باید یکی بر دیگری غلبه کند، حماسه تبدیل به تراژدی می‌شود. (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۱)

در جنگ رستم و اسفندیار، رستم (قهرمان داستان و مدافع سنت و آیین)، از نبرد با اسفندیار (در نقش ضد قهرمان که مصر بر نبرد و در تعارض با سنت‌ها است) امتناع می‌کند (ر.ک. مال میر، ۱۳۸۵)، اما هنگامی که پافشاری و رجزخوانی وی را می‌بیند، به او می‌گوید تو اگر آرزوی جنگ داری، بی‌نصیبت نمی‌گذارم:

ترا بر تگ رخس مهمان کنم! سرت را به گوپال درمان کنم!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

۱-۲-۹. مهارت داشتن پهلوان در نبرد تن به تن

بهترین شیوه رزم و یکی از صحنه‌های مهیج هر حماسه، نبرد تن به تن قهرمان با خصم اصلی (ضد قهرمان) و عوامل او است. در این گونه نبردهاست که هنرمندی پهلوان یعنی چالاکی و مهارت و دقت اصابت او آشکار می‌گردد. در حماسه توصیف نبردهای تن به تن، بیش از توصیف رزم‌های «همگروه» جذاب است، زیرا به کار گرفتن فنون و سلاح‌های خاص در این نبردها نمود دارد. «این فنون که در قصه‌های مختلف ترتیب متغیری دارد، عبارت است از: کمندافکنی، تیرافکنی، نیزه‌افکنی، شمشیرزنی، ضرب گرز، کشتی و خنجرزنی. در اغلب جنگ‌های تن به تن، جنگ به کشتی ختم می‌شود.» (جعفری، ۱۳۸۹) در نبرد رستم و اسفندیار نیز، دو پهلوان در آغاز نبرد، به رزم‌افزارهای گوناگون متوسل می‌شوند، اما زمانی که ناکارآمدی سلاح‌ها را می‌بینند، جنگ تن به تن رخ می‌دهد:

گرفتند از آن پس دوال کمر، دو اسپ تگاور فرو برده سر،
همی زور کرد این بر آن، آن برین نجنید یک شیر بر پشت زین!
پراکنده گشتند از آورد گگاه غمی گشته مردان و، اسپان تباه،
کف اندر دهانشان شده خون و خاک همه گبر و برگستوان چاک چاک!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

۱-۲-۱۰. استفاده پهلوان از سلاح ویژه و اهمیت سازنده رزم‌افزار

هدف اصلی پهلوان در حماسه‌ها حصول پیروزی است، ولی راه رسیدن به آن متفاوت است؛ پس پهلوان علاوه بر قدرت خارق‌العاده بدنی، باید در به کار بردن رزم‌افزارهای گوناگون، مهارت بسیاری داشته باشد. در داستان حماسی سازنده رزم‌افزار پهلوان (آهنگر) نیز اهمیت بسیاری دارد، چون گاهی پهلوان، رزم‌افزار را با به کار بستن حيله می‌سازد. در نبرد رستم و اسفندیار، ضمن آنکه دو پهلوان از رزم‌افزارهای مختلف بهره می‌برند، حرفی از سلاحی خاص نیست، مگر آنجا که رستم به راهنمایی سیمرخ، از تنها سلاحی که بر تن اسفندیار روین تن کارگر می‌افتد، آگاهی می‌یابد.

رستم برای غلبه بر اسفندیارِ رویین تن از شیئی جادویی (تیری از چوب گیاه گز که در برخی از مناطق ایران دارای احترام و تقدس شمرده می‌شده) بهره می‌برد که تگه‌ای از پر سیمرغ به آن وصل است و نیرویش را برای اصابت مستقیم به هدف دو چندان کرده‌است. (ر.ک. امینی‌پور- ابومحسوب، ۱۳۹۶) به سفارش سیمرغ، رستم باید چوب گز را در «آب رز» بخواباند که این آب نیز قدمت و خاصیت فراسویی و تقدس داشته‌است (ر.ک. شهبازی، ۱۳۹۷)، البته سیمرغ به رستم می‌گوید اگر اسفندیار آخرین خواهش تو برای توقف نبرد را نپذیرفت، آنگاه اینچنین تیر را آماده کند:

به زه کن کمان را و این چوب گز - بدین گونه پرورده در آب رز-
ابر چشم او راست کن هر دو دست چنان چون بود مردم گزپرست،
زمانه برد راست آن را به چشم به خشم ست بخت، ار نداری تو خشم!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

۱-۲-۱۱. نیرو و مهارت پهلوان در زبان‌آوری و رجزخوانی

«زبان‌آوری» صفت دیگر پهلوان کامل است، زیرا بخشی از نبردهای تن‌به‌تن، به جنگ‌های لفظی و رجزخوانی می‌گذرد که معمولاً با استهزای حریف نیز همراه است؛ بنابراین پهلوان باید در ستودن خود، رجزخوانی، دادن جواب نافذ و بیان مطلب با حاضر جوابی، زیبایی و رسائی و حدت، زبان‌آور و قدرتمند باشد و نعره او دل هم‌نبرد و حتی کوه را بدرزد.

علت به‌وجود آمدن داستان‌های حماسی «تعارض» است و «مذاکره» روشی برای مدیریت تعارض. در داستان رستم و اسفندیار، اسفندیار آغازگر تعارض و رستم پاسخ‌دهنده تعارض است. (ر.ک. بیراوند و دیگران، ۱۳۹۵) این دو پهلوان، علاوه بر زور بازو و نامداری، از لحاظ زبان‌آوری نیز دو نمونه بی‌نظیرند. فردوسی در این داستان، از فنون مختلف عملیات روانی (جنگ نرم) استفاده کرده‌است. روش‌هایی همچون: مناظره هدفمند، نمک‌گیر کردن، استهزا و تحریک، قدرت‌نمایی، تضعیف روحیه حریف با

رجزخوانی (مفاخره) و ... (ر.ک. پشت‌دار- شکردهست، ۱۳۹۲) در این داستان، اگرچه گفت‌وگوهای هر یک از دو طرف تقریباً نزدیک به هم است، اما خطاب‌های رستم هنگام رجزخوانی، صمیمی و دلالت‌گر به قدرت پهلوانانه او است (گفتنی است اوج زبان‌آوری وی در شاهنامه در همین جنگ با اسفندیار نمایانده شده است) و رسمیت در خطاب‌های اسفندیار به‌منظور تأکید بر وجهه شاهی و معنوی او است. (ر.ک. شیبانی‌اقدم، ۱۳۹۶)

رستم پس از مذاکره با اسفندیار، وقتی تصمیم او را برای نبرد قطعی می‌بیند، می‌گوید: حالا که تو به پشتوانه روئین‌تنی، آرزوی نبرد داری:

بینی تو فردا سنان مرا، همان گِرد کرده عنان مرا،
که تا نیز با نامدارانِ مرد نجویی به آورد گه بر نبرد!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

اسفندیار با شنیدن سخنان رستم، نمایش قدرت رزم‌آوری خود را به میدان نبرد موکول می‌کند:

نه من کوهم و زیرم اسپ چو کوه
گر از گرز من باد یابد سرت
و گر کشته آیی به آورد گاه
بدان تا دگر بنده باشه پریار
یگانه یکی مردم بی گروه،
بگریید به درد جگر مادرت!
بندمت بر زین، برم نزد شاه،
نجوید به آورد گه کارزار!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

۱-۲-۱۲. آشنایی قهرمان با انواع فنون جنگاوری

در جنگ‌های حماسی به‌ویژه نبردهای تن‌به‌تن، با دقتی خاص از انواع فنون جنگاوری و هنر پهلوان در به‌کار بردن اقسام سلاح‌ها سخن می‌رود. رزم‌افزار اصلی در حماسه‌ها بیش از همه شمشیر، نیزه و تیر و کمان است. در شاهنامه، انواع آلات رزم کاربرد دارد و پهلوانان ایرانی و انیرانی در جنگ‌ها به آن‌ها مسلح‌اند، از جمله: پیکان، تازیانه، تیر، تیغ،

ترگ، جوشن، خنجر، کمند، خشت، ژوبین، شمشیر، کمان، کمند، گرز، مغفر، نیزه، دمه، کوپال، زره، دشنه، زین، سپر، سنان و ... (ر.ک. رستگارفسایی، ۱۳۶۹) رستم و اسفندیار نیز در هنگام نبرد از انواع سلاح‌ها استفاده می‌کنند:

به نیزه فراوان برآویختند؛ همی خون ز جوشن فروریختند
چنین تا سنان‌ها به هم برشکست به شمشیر بردند ناچار دست!
به آورد گردن برافراختند، چپ و راست هر دو همی تاختند،
ز نیروی اسپان و زخم سران شکسته شد آن تیغ‌های گران!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

در پایان روز اول جنگ، به سبب ناکارآمدی رزم‌افزارها، مشخص شدن فرجام نبرد و تعیین پیروز میدان به‌روز دوم کشیده می‌شود.

۱-۲-۱۳. اهمیت دانایی و افسونگری پهلوان و بهره‌گیری از جادو

«نیرنگ» و «فریب» از ابزار جنگ و از کردارهای ناگزیر در حماسه است و چاره‌گری و تدبیر (و حيله در معنای مثبت) از صفات پهلوان کامل است. اگر همه هنرهای پهلوان برای رسیدن به پیروزی کافی نباشد، به فراخور فضای حماسه، وی گاهی به حيله و نیرنگ دست می‌زند. نیرنگ تا آنجا که دور از اصول مردانگی نباشد نه تنها عیب پهلوان نیست، بلکه هنر او محسوب می‌شود؛ اما از دید برخی افراد بعضی از نیرنگ‌ها به‌ویژه در نبرد با خودی پسندیده نیست. به‌عنوان مثال، دروغ و نیرنگ رستم در نبرد با اسفندیار، همچنین در رزم با سهراب، آن‌هم پس از آنکه همبردان یکبار جان او را بخشیده‌اند، مطابق پسند هر خواننده‌ای نیست. (ر.ک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶؛ اسلامی‌ندوشن، ۱۳۴۹)

هنگامی که رستم خود را برای ادامه مبارزه با اسفندیار خسته و کم‌توان می‌بیند، بیگاه شدن زمان را دستمایه خویش برای چاره‌گری قرار می‌دهد و پیشنهاد می‌دهد که ادامه نبرد به‌روز بعد موکول شود و بدین ترتیب از مرگ رهایی می‌یابد. اسفندیار روین‌تن نیز گرچه تدبیر رستم را درمی‌یابد، اما باز به او فرصت می‌دهد و می‌گوید:

تو مردی بزرگی و زور آزمای بسی چاره دانی و نیرنگ و رأی،
پذیرم همی من فریب ترا، نخواهم که بینم نشیب ترا،
به جان امشب دادمت زینهار! به ایوان رسی کام کژی مخار!
(فردوسی، ۱۳۹۳)

در جوامع نخستین که حماسه هنوز با اسطوره آمیخته بود، دانایی و افسونگری هنر خارق‌العاده پهلوانان محسوب می‌شده‌است، زیرا انسان ابتدایی به آیین جادویی و سودمندی آن ایمان داشت و جادوگران حرفه‌ای که هنر درمان کردن نیز در انحصارشان بود دارای قدرت برتر شناخته می‌شدند. با تبدیل اسطوره به داستان‌های پهلوانی، یک بخش از این هنر یعنی دانایی اساطیری که مثبت محسوب می‌شده، به کاردانی و تدبیر پهلوان تخفیف یافته و بخش دیگری از آن که به دشمنان نسبت داده می‌شده، ساحری و جادویی به‌شمار رفته‌است.

اسفندیار در پایان روز اول نبرد، رستم را شکست‌خورده و جنگ را پایان یافته تلقی می‌کند؛ اما خبر بازگشتن رستم به میدان نبرد او را حیرت‌زده می‌کند. وی این تندرستی جهان‌پهلوان را به جادوپرستی زال نسبت می‌دهد:

گمانی نبردم که رستم ز راه به ایوان کشد بیر و گبر و کلاه،
همان بارکش رخس زیر اندرش ز پیکان نبود ایچ پیدا برش،
شنیدم که دستان جادوپرست به هنگام یازد به خورشید دست!
چو خشم آرد از جادوان بگذرد! برابر نکردم پس این با خرد
(فردوسی، ۱۳۹۳)

در اینجا می‌توان گفت که کشنده اصلی اسفندیار، نه رستم و سیمرغ، بلکه زال جادوگر- پزشک است که از طریق مراسمی آیینی، همراه با خلسه (سوزاندن عود و پر سیمرغ) و پرواز نمادین به شکل سیمرغ، چوب جادویی درخت مقدس سیمرغ یا درخت

(همه را درمان بخش) را که در میان دریای (فراخکرت) روئیده است، به صورت پیکان تیری قتال به سوی چشم‌های اسفندیار به پرواز درمی آورد و بر او مرگ می بارد. (ر.ک. خسروی، ۱۳۶۶)

در داستان‌های شاهنامه «سیمرغ» نیز یکسره از عناصر اساطیری و شمنی پاک نشده است. او برای بهبود زخم‌های رستم از پر خود استفاده می کند که قدرت جادویی و شفابخشی دارد. این درمان چنان تأثیری دارد که رستم بلافاصله زور و فر خود را بازمی یابد. همچنین این پرنده، توانایی پیشگویی دارد و از اسرار نهانی مطلع است که مشابه آن در آیین شمنی دیده می شود. (ر.ک. امینی پور- ابومحجوب، ۱۳۹۶)

۱-۲-۱۴. لزوم پابندی پهلوان به جوانمردی

«جوانمردی» پنداری پهلوانی و از صفات پهلوان کامل است که با پندارهایی چون عشق، نام آوری و میهن پرستی عجین شده و قهرمانان شاهنامه اعم از پادشاهان و پهلوانان بدون استثنا از آن برخوردار بوده اند. بسیاری از شاهان و پهلوانان ایرانی بر مبنای روحیه جوانمردی، برای حفظ امنیت مردم ایران و حتی غیر ایران (مثل گشتاسپ در روم) جان خود را به خطر انداخته و با ایثارگری، مزاحمان را فرو کوفته اند؛ اما مصداق «جوانمردی» در داستان بررسی شده آن است که رستم پس از آن که روز دوم به میدان نبرد با اسفندیار بازمی گردد، به حکم جوانمردی و بنابر سفارش سیمرغ، بار دیگر از اسفندیار می خواهد که دشمنی را کنار بگذارد و سعی می کند او را از نبرد منصرف سازد:

به دادارِ زردشت و دین بهی، به نوش آذر و آذرِ فرهی،
به خورشید و ماه و به اُستا و زند که دل را بتابی ز راه گزند!

(فردوسی، ۱۳۹۳)

و یا «اسفندیار» از روی جوانمردی، نبرد تن به تن را برمی گزیند تا جان لشکریان بی گناه به خطر نیفتد.

۱-۲-۱۵. پنهان بودن مرگ یا شکست پهلوان

مرگ یا شکست قهرمان حماسه، به سبب آن که او ایزد، ایزدواره یا ابرانسان است، نباید در انظار عموم رخ دهد، زیرا مرگ پهلوان اکثراً نقطه اوج پهلوانی او و درعین حال دلیلی بر پیروزی نهایی مرگ است. در حماسه‌های بزرگ، مرگ پهلوان اغلب تراژیک یا ناجوانمردانه یا قهرمانانه است، به همین سبب معمولاً پهلوانان بزرگ برای مبارزه، صحنه نبرد خود را دور از چشم سپاهیان انتخاب می‌کنند (ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۸۶) و شاید به همین دلیل رستم و اسفندیار برای نبرد، دشتی را انتخاب می‌کنند که دور از لشکریان است. دور بودن رستم و اسفندیار از سپاهیان، از ابیاتی دریافت می‌شود که پس از اصابت تیر گز به چشمان اسفندیار و سرنگونی وی، کسی نیست که او را یاری دهد و خودش بعد از آنکه هوشش را بازمی‌یابد، تیر را از چشم بیرون می‌کشد. این دور بودن از انظار، از ابیاتی نیز که بهمن، خبر زخمی شدن اسفندیار را به پشتون می‌دهد، قابل دریافت است:

برفتند هر دو پیاده دوان ز پیش سپه تا بر پهلوان،
بدیدند جنگی برش پر ز خون، یکی تیر پر خون به دست اندرون
(فردوسی، ۱۳۹۳)

بحث و نتیجه‌گیری

در آثار ادبی، تحلیل ویژگی‌های «قهرمان-پهلوان» اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا یکی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری محتوای متناسب با نوع ادبی یک اثر، تأکید داستان‌پرداز بر خصایص «قهرمان» اثر و افکار و اعمال اوست. نوع ادبی حماسی یکی از انواعی است که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ اما علیرغم بررسی درباره ویژگی‌های آن در هیچ پژوهشی ویژگی‌های قهرمان حماسه و نقش او در ایجاد محتوای متناسب با اثر حماسی، به طور جامع معرفی و تحلیل نشده است. لزوم انجام چنین پژوهشی، سبب شد بررسی نقش ویژگی‌ها و بینش دو شخصیت اصلی حماسه ملی ایران در ایجاد محتوای حماسی داستان «رستم و اسفندیار»، به عنوان موضوع و هدف انجام این تحقیق انتخاب شود.

فردوسی در این رزم، دو قهرمان بزرگ شاهنامه، یعنی «رستم» که نسل را که به واسطه خدمات شایانش به پادشاهان و دفاع از میهن، پهلوان محبوب عموم مردم ایران و دارای اهمیت ملی بوده، با «اسفندیار» جوان، شاهزاده- قهرمان رویتن ایرانی، رویاروی یکدیگر قرار داده و بدین ترتیب داستانی مهیج و حماسی را خلق کرده است. با بررسی شخصیت رستم و اسفندیار در خواهیم یافت ویژگی‌های این دو شخصیت که می‌تواند خالق محتوای حماسی داستان، معرفی‌کننده الگویی اصلی برای دیگر قهرمانان حماسه و متمایزکننده قهرمان حماسه از قهرمانان انواع ادبی دیگر همچون قهرمانان داستان‌های غنایی و تعلیمی باشد، در قالب خصایص، افکار و اعمال قهرمان قابل دسته‌بندی است.

خصیصه و نشانه‌ خدامایگی در قهرمان که در قالب «عمر دراز رستم» و «رویتن اسفندیار» در این داستان مطرح شده است، از ابرنسان بودن این دو پهلوان نشان دارد و از بن‌مایه‌های تکرارشونده و مشترک در حماسه‌های بزرگ جهان است که به ایجاد محتوای حماسی منجر می‌شود. رستم و اسفندیار هر دو از موهبت گوهر نژادگی و استعداد ذاتی برخوردار و بدان مفتخر هستند که در شعر پهلوانی، این ویژگی اهمیت والایی دارد. علاوه بر اصالت، دانا بودن و بهره‌مندی از هنر چاره‌اندیشی برای قهرمان حماسه ضروری است، زیرا قهرمان باید بتواند در مواضع سخت به حيله و نیرنگ متوسل شود و حتی در صورت نیاز برای رها کردن خود از تنگنا، از جادوان و جادویی یاری جوید مانند حيله رستم به اسفندیار و یاری رساندن زال و سیمرغ به او برای رهایی از مهلکه.

در شکل‌گیری محتوای حماسی یک اثر، افکار قهرمان حماسه و مفاهیمی همچون مسئله نام و ننگ و کسب افتخار و پاسداری از هویت و حرمت آزادگان به‌ویژه برای رستم که نمونه کامل پهلوان ایرانی است چندان اهمیت دارد که وی برای دفاع از این عقیده تا پای جان خویش می‌کوشد. وفاداری پهلوان به شاه که نمونه آن در اصرار اسفندیار برای انجام فرمان پدر و تأکید وی بر بستن دست رستم به چشم می‌خورد، لزوم پایبندی به جوانمردی و پنهان بودن مرگ یا شکست پهلوان از دیگر عقایدی است که پهلوان اثر حماسی به آن ارج می‌نهد.

اعمال دو قهرمان این داستان که تفاوت قهرمان حماسه را با قهرمانان انواع ادبی دیگر بیشتر آشکار می‌سازد، همانند: قدرت در نبرد تن‌به‌تن، آشنایی با فنون جنگاوری و مهارت در استفاده از انواع رزم‌افزار و در نهایت استفاده رستم از سلاح ویژه برای غلبه بر شاهزاده روئین‌تن، از دیگر عواملی است که محتوای این داستان را حماسی ساخته‌است. افزون‌بر این ویژگی‌ها، توانایی دیگری که قهرمان حماسی باید از آن بهره‌مند باشد، مهارت در زبان‌آوری و تسلط به فنون مختلف جنگ نرم (مانند رجزخوانی) در میدان نبردهای تن‌به‌تن است.

بنابر آنچه گفته‌شد از مؤثرترین عوامل و عناصر ایجاد محتوای حماسی در داستان رزم «رستم و اسفندیار» خصایص قهرمانان این داستان و بینش قهرمانی آن‌هاست که فردوسی با به‌تصویر کشیدن این ویژگی‌ها و نمایش اعمال و افکار منحصر به فرد دو شخصیت بی‌بدیل شاهنامه، داستانی با محتوای حماسی خلق نموده‌است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Azam Hosseinzadeh Salati  <http://orcid.org/0000-0002-6185-4064>
Sayyed Mahdi Nourian  <http://orcid.org/0000-0001-6150-2379>
Sayyed Morteza Hashemi  <http://orcid.org/0000-0001-7292-6695>

منابع

آیدنلو، سجاد. (۱۳۷۹). اسفندیار و روئین‌تنی. شعر، ۲۸، ۴۷-۴۲.
اسلامی‌نُدوشن، محمدعلی. (۱۳۹۰). داستان داستان‌ها؛ رستم و اسفندیار در شاهنامه. تهران: شرکت سهامی انتشار.

_____ (۱۳۴۹). زندگی و مرگ پهلوانان «در شاهنامه». تهران: ابن‌سینا.
امینی‌پور، مریم، ابومحجوب، احمد. (۱۳۹۶). بررسی آیین شمعی و سایر جادوها در داستان رستم و اسفندیار. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ۱۳(۴۷)، ۹۹-۱۳۷.

- بیراوند، یوسف علی، صحرائی، قاسم، حیدری، علی و حسنی جلیلیان، محمدرضا. (۱۳۹۵). تحلیل تعارض و مذاکره در داستان رستم و اسفندیار. *نشر پژوهی ادب فارسی*، ۱۹ (۳۹)، ۳۷-۵۷. پارساپور، زهرا. (۱۳۸۳). *مقایسه زبان حماسی و غنایی (با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پشت‌دار، علی‌محمد و شکردهست، فاطمه. (۱۳۹۲). عملیات روانی (= جنگ نرم) در شاهنامه فردوسی با تأکید بر داستان رستم و اسفندیار. *مطالعات داستانی*، ۱ (۴)، ۲۳-۳۴.
- جعفری، اسدالله. (۱۳۸۹). *نامه باستان در بوته داستان*. تهران: علمی و فرهنگی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). *حماسه؛ پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی*. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خسروی، رکن‌الدین. (۱۳۶۶). نمایش‌های آئینی: اسفندیار، سیمرغ، زال و «جادو- پزشکی. چیستا، ۴۵ و ۴۶، ۵۳۶-۵۲۶.
- رزمجو، حسین. (۱۳۸۸). *قلمرو ادبیات حماسی ایران (۲ ج)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۶۹). *تصویرآفرینی در شاهنامه فردوسی*. شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). *از رنگ گل تا رنج خار*. تهران: علمی و فرهنگی.
- شایگان‌فر، محمدرضا. (۱۳۹۴). «حماسه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۲۱)*. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۳۳-۳۲۸.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- شهبازی، اصغر. (۱۳۹۷). *تیرگز و آب رز در داستان رستم و اسفندیار*. تخصصی زبان و ادبیات فارسی، ۱ (۱)، ۴۹-۶۳.
- شهبازی، اصغر و ملک‌ثابت، مهدی. (۱۳۹۱). *الگوی بررسی زبان حماسی*. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۲۴، ۱۴۳-۱۷۹.
- شیبانی‌اقدام، اشرف. (۱۳۹۶). نقش الگوهای گفت‌وگویی و نظام نوبت‌گیری در رزم‌نامه رستم و اسفندیار. *ادب حماسی*، ۱۳ (۲۳)، ۵۳-۶۹.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۳). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه (دفتر پنجم). تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مالمیر، تیمور، (۱۳۸۵). ساختار داستان رستم و اسفندیار. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۹، ۱۶۳-۱۸۴.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۹). حماسه در رمز و راز ملی. تهران: توس.
- مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۷۱). تحویل شعر فارسی. تهران: طهوری.

References

- Amini Pour, M & Abou Mahboob, A. (2017). A Study of Shamanism (Ā'inhā-ye šamanī) and other Spells in the Story of Rostam and Esfandiar. *Mytho-Mystic Literature*, 13 (47), 99-137. [In Persian]
- Aydenloo, S. (2000). Esfandiar and Invulnerability. *Poetry*, 28, 42-47. [In Persian]
- Beyravand, Y. A., Sahraei, Gh, Heidari, A., Hasani Jalilian, M. R. (2016). Conflict analysis and negotiation in the story of Rostam and Esfandiar Shahnameh. *Journal of Literature and Language Faculty of Literature and Humanities Shahid Bahonar University of Kerman*, 19 (39). 37-57. [In Persian]
- Eslami Nodooshan, M. A. (2011). *Dastaneh Dastanha*. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar. [In Persian]
- Eslami Nodooshan, M. A. (1970). *Zendegi va Marge Pahlevanan "Dar Shahnameh"*. Tehran: Ebne Sina. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2014). *The Shahnameh*. 2nd vol. Jalal Khaleghi Motlagh (.Emend). Tehran: Dā'irat al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī. [In Persian]
- Jafari, A. (2010). *Nameh Bastan dar bote ye Dastan*. Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
- Khaleghi Motlagh, J. (2007). *Hamaseh (Epic: A Comparative Phenomenology of Pahlavani Poetry)*. Tehran: Markaz-i Dā'irat al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī. [In Persian]
- Khosravi, R. A. (1987). Ritual Performances: Esfandiar, Simorgh, Zal and "Magic-Medicine". *Chista*, 45 & 46, 526-536. [In Persian]
- Malmir, T. (2006). The Structure of the Story of Rostam and Esfandiar. *Journal of Literature and Language Faculty of Literature and Humanities Shahid Bahonar University of Kerman*, 19, 163-184. [In Persian]
- Mokhtari, M. (2000). *Hamase dar Ramz o Raze Melli*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Motamen, Z. (1992). *Tahavvole Shere Farsi*. Tehran: Tahowri. [In Persian]

- Parsa Pour, Z. (2004). *Moghayeseye Zabane Hamasi va Ghenaei (ba tekye bar khosroo va Shirin va Eskandarnamēh Nezami)*. Tehran: Tehran University. [In Persian]
- Posht Dār, A. M & Shekardast, F. (2013). Psychological Operations (= war) in Shahnameh With Emphasis on the Story of Rostam and Esfandiar. *Fiction studies*, 1 (4), 23-34. [In Persian]
- Rastgār Fasa'ei, M. (1990). *Tasvir Afarini dar Shahnameh ye Ferdowsi*. Shiraz: Shiraz University. [In Persian]
- Razm Joo, H. (2009). *Ghalamroo Adabiyate Hemasi ye Iran (2 vol)*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Safa, Z. (1944). *Hamase Saraei in Iran*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Sarrami, K. (2009). *Az Range Gol ta Ranje khar*. Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
- Shahbazi, A. (2018). Gaz Arrow and Wine in the Story of the Battle of Rostam and Esfandiar. *Persian Language and Literature Quarterly*, 1(1), 49-63. [In Persian]
- Shahbazi, A & Malek Sabet, M. (2012). Epic Language Study Pattern. *Research in Persian Language & Literature*, 24, 143-179. [In Persian]
- Shamisa, S. (2002). *Anva Adabi*. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Shayghan Far, M. R. (2015). "Epic" IN Dā'irat Al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī. (vol: 21). Tehran: Dā'irat Al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī. 328-333. [In Persian]
- Sheybani Aghdam, A. (2017). The Role of Speech Patterns and Turn-taking System in Rostam and Esfandiar Epic. *Epic Literature*, 13 (23), 53-69. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: حسین زاده صلاتی، اعظم، نوریان، سید مهدی و هاشمی، سید مرتضی. (۱۴۰۱). نقش «قهرمان»

در خلق محتوای حماسی در داستان «رستم و اسفندیار» شاهنامه فردوسی. *متن پژوهی ادبی*، ۲۶(۹۳)، ۱۴۹-۱۷۸. doi:

10.22054/LTR.2020.51863.3029



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.